

دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و بحران ژئوپلیتیکی و امنیتی یمن با تأکید بر ایران و عربستان و هم‌پیمانان

سروش امیری*

استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین suroush.jnu@gmail.com

چکیده

اهداف: جنوب غرب آسیا به دلایل ژئوپلیتیکی و وجود کانون‌های مذهبی-ایدئولوژیکی و انرژی برای کشورهای قدرتمند محل توجه و البته کنش بوده است. نقش دو کشور مهم ایران و عربستان در این حوزه پر چالش به‌طور سنتی در وقوع و جهت‌گیری تحولات این منطقه و همچنین در فرایند نهایی تصمیم‌گیری کشورهای بزرگ ذینفع، اکیداً مؤثر و موردتوجه بوده است. از آنجایی که یمن در جنوب عربستان، غرب عمان، شرق دریای سرخ و در شمال خلیج عدن واقع است اهمیت آن را دوچندان کرده و این کشور به تنگه استراتژیک باب‌المندب تسلط دارد که رگ حیاتی کشورهای شاخ افریقا، عربستان و خصوصاً کشور مصر در انتقال انرژی است. مردم یمن از دیرباز دارای گرایش‌های مذهبی از جمله تشیع و اهل سنت بوده که در حال حاضر اکثر مردم یمن زیدی با فقه شافعی هستند. مذاهب اسماعیلیه و صوفی هم در ردیف‌های بعدی وجود دارند.

روش: این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخ به این پرسش اصلی هست؛ ریشه بحران یمن تحت تأثیر چه عواملی است که منجر به گسترش دامنه بحران گردید؟

یافته‌ها: رقابت‌های ژئوپلیتیکی، امنیتی و ایدئولوژیکی بین ایران و عربستان سعودی در منطقه و به‌ویژه در یمن، سبب به‌مخاطره افتادن هژمونی سنتی عربستان سعودی شده است.

نتایج: به دلیل نقش هویتی و معنوی هرکدام از دو کشور نسبت به تحولات به وجود آمده در کشورهای منطقه که به دنبال تأثیرگذاری بر اساس راهبرد کلان خود بوده‌اند؛ حضور مادی و ایدئولوژی و هوایت به رهبری عربستان در یمن به وسیله پیام انقلاب اسلامی ایران و جنبش مقاومت خدشه‌دار شده و همین سبب پیچیده شدن بحران گردیده است.

واژگان کلیدی: بحران، یمن، ژئوپلیتیک، امنیت، شکاف ایدئولوژی.

**Regional and Transatlantic Governments and the Yemeni
Geopolitical and Security Crisis with an Emphasis on Iran and
Saudi Arabia and Allies**

Suroush Amiri*

Assistant Professor and Faculty Member of University of Police,
suroush.jnu@gmail.com

Abstract

Objectives: Southwest Asia has been the focus of attention and, of course, action for geopolitical reasons and the existence of religious-ideological and energy centers for powerful countries. The role of the two major countries of Iran and Saudi Arabia in this challenging area has traditionally been highly effective in addressing the developments in this region, as well as in the final decision-making process of the major beneficiary countries. Since Yemen is located at the south of Saudi Arabia, west of Oman, east of the Red Sea and north of the Gulf of Aden, it has doubled its significance and is dominated by a strategic strait that is vital for the Horn of Africa, Saudi Arabia and, in particular, Egypt. The Yemeni people have long had religious attitudes, including Shi'a and Sunnis, which is currently the majority of Zaydi's Yemeni people with Shafiq jurisprudence. Ismaili and Sufi religions are in the next rows.

Method: This paper, by descriptive-analytical method, seeks to answer the main question: What factors cause the crisis in Yemen which led to the expansion of the crisis?

Results: The geopolitical, security and ideological rivalries between Iran and Saudi Arabia in the region, and in particular in Yemen, have led to a suspicion of Saudi Arabia's traditional hegemony.

Conclusion: Because of the role of the identity and the spirituality of each of the two countries, they sought to influence their own strategy based on their strategy. The material presence and ideology of Wahhabism led by Saudi Arabia in Yemen has been undermined by the message of the Islamic Revolution and the resistance movement, which has complicated the crisis.

Key words: Crisis, Yemen, Geopolitics, Security, Ideology Gap.

مقدمه

کشور یمن در مثلث طلایی سه تنگه راهبردی هرمز، مالاگا و باب‌المندب، بالغ بر دوسوم حمل‌ونقل دریایی جهان و به تعبیری اقتصاد جهان جریان دارد. بخصوص اینکه این تنگه‌ها قسمتی از مسیر تجارت انرژی جهانی را تشکیل می‌دهند. باب‌المندب، آبراهی است که یمن به واسطه جزیره پریم (یا میون) می‌تواند به سادگی آن را ببندد یکی از رؤس این مثلث طلایی است. بزرگ‌ترین همسایه عربستان باوجود تقریباً ۵۰ درصد زیدی و تقریباً ۳۰ درصد شافعی‌های نزدیک به زیدی‌ها و قدرت گرفتن الحوثی از دل زیدی‌های متمایل به ایران، رقابت دو کشور ایران عربستان را به سمت ایجاد یک ساختار حکومتی نزدیک به خود فراخوانده است. تحولات نوین یمن از سال ۲۰۱۱ که به دنبال تحولات جهان عرب روی داد، باعث توجه دولت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به این کشور شده است، زیرا این کشور از پتانسیل‌های مختلفی بخصوص دینی همچون تقابل شیعیان و سنی‌ها وجود تعداد بسیار زیادی از اعضای القاعده جهت دخالت کشورها منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برخوردار است. به همین دلیل رویکرد کشورهای منطقه‌ای بخصوص ایران و عربستان به تحولات این کشور در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ جایگاه خاصی در زمینه آینده یمن و تثبیت دولت جدید این کشور و جهت‌گیری سیاست خارجی این کشور برخوردار است. این پژوهش به بررسی رویکرد و نقش احتمالی ایران و عربستان و بازخوردهای تحولات یمن و نتایج آن می‌پردازد. وضعیت خاص جنوب غرب آسیا که مؤلفه‌های متعددی چون انرژی و فرایند تأمین امنیت آن، ایدئولوژی حساسیت‌زا برای راهبردهای خاص غرب، توجه جدی دولت‌های فرا منطقه‌ای به دولت‌هایی تضمین‌کننده نفوذ آنان در منطقه، وضعیت افکار عمومی و نگاه ملت‌ها به غرب و لزوم مهار نگاه ضد غربی آنان و غیره، باعث شده تا تحولات پرشتاب و البته پر نوسان این منطقه به صورت مستقیم غیرمستقیم بر سیاست‌های بسیاری از کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای مؤثر باشد. این مقاله باهدف بررسی کانون‌های داخلی و خارجی بحران یمن به دنبال تجزیه تحلیل نقش قدرت‌های تأثیرگذار و عناصر دخیل در این بحران است. توازن قدرت در این منطقه و بازیگری دولت‌های قدرتمند ایران و عربستان در این فضا و لزوم کنش مدبرانه در مانع‌شدن از چالش‌ها یا مدیریت بحران‌های پیش رو در منطقه شاید از اولویت‌های سیاست خارجی این کشورها شود؛ بنابراین، می‌توان کاملاً در راستای توجه به منافع کلان ملی بازیگران مهم منطقه‌ای (ایران - عربستان) و تبیین دلایل نقش‌آفرینی قدرت‌های بزرگ فرا منطقه‌ای و اینکه تحلیل آسیب‌های موازنه قدرت و موانع نفوذ منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای و تبیین قدرت سیاسی و حتی معنوی ایشان در این منطقه پر چالش را تصویر کرد.

مبانی نظری

پیشینه پژوهش. با توجه به موج تحولات پرنوسان یمن سابقه تحقیقات موجود در این زمینه می‌توان به منابع زیر اشاره کرد:

مهدی جوکار (۱۳۹۴) در مقاله‌ای تحت عنوان زیدی‌ها و انقلاب یمن در پایگاه تحلیلی تبیینی برهان: «تحولات یمن را موردتوجه قرار داده است. وی به گسل‌های قومی، وجود پایگاه‌های القاعده، وضعیت جغرافیایی منطقه صناعا و نقش زیدی‌ها توجه کرده است.»

سعید گلچین (۱۳۹۴) در پایان‌نامه «انقلاب اسلامی ایران و پیامدهای آن بر ژئوپلیتیک تشیع در عربستان سعودی و یمن»، می‌گوید که وقوع انقلاب اسلامی در ایران تأثیرات شگرفی بر کشورهای مسلمان جهان و علی‌الخصوص شیعیان آن‌ها داشته است. از مهم‌ترین این کشورها، عربستان سعودی و یمن هست.

روح‌الله نجابت (۱۳۹۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «زیدی‌ها و انقلاب یمن» در پایگاه تحلیلی تبیینی برهان اظهار می‌دارد آنچه به یمن موقعیتی ممتاز بخشیده، توأمان شدن ویژگی‌هایی (ارتباط با خلیج فارس، اقیانوس هند، شمال آفریقا و غیره) است که اگر هر کشوری به‌تنهایی هرکدام از آن‌ها را داشت، می‌توانست موقعیتی استثنایی در معادلات منطقه ایفا کند.

اسماعیل آجرلو (۱۳۹۴) در پایان‌نامه خود در خصوص «سیاست خارجی ایران و عربستان» می‌نویسد که ایران و عربستان در یمن در سطوح مختلف و رقابت جریان‌های سیاسی همسو با هریک از این کشورها در صحنه سیاسی یمن نقش‌آفرینی می‌کنند و در این راه ساختار سیاسی، قبیله‌ای و اقتصادی یمن حائز اهمیت است.

پیتر سالیسبوری^۱ (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان «یمن و جنگ سرد ایران و عربستان سعودی»، به بررسی بحران یمن و نیز رقابت‌های در حال توسعه و پیچیده میان ایران و عربستان پرداخته است. نویسنده معتقد است که برخی ریشه‌های مناقشات میان ایران و عربستان در حوادث داخلی یمن نهفته است. از این رو، گسترش اخیر تحرکات الحوثی‌ها در قلب یک حکومت سکولار ملی‌گرایانه در یمن که تا حدی بازتابی از یک اتحاد جدید در مقابل ائتلاف سعودی‌ها است و نیز وجود اختلافات تاریخی میان ایران و عربستان به‌عنوان رقیب، واکنش شورای همکاری خلیج فارس به گسترش و ادامه جنبش الحوثی بر پیچیدگی ابعاد بحران یمن افزوده است.

کجی سلویک^۲ (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان «جنگ در یمن: دیدگاه ایران» به بررسی نقش ایران در منازعات منطقه‌ای از قبیل جنگ در یمن پرداخته است. نویسنده به‌وضوح تصریح می‌کند که عربستان سعودی، جنگ در یمن را به‌عنوان مبارزه با گسترش نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌کند؛ همچنین این مقاله به بررسی جهت‌گیری‌های سیاسی و ایدئولوژیک متفاوت در مخالفت با رهبری عربستان سعودی، عملیات نظامی در یمن، تقویت نفوذ منطقه‌ای ایران از قِبَل بحران در یمن، می‌پردازد.

1. Salisbury

2. Selvik

تئوری‌ها

نظریه بازی‌ها الگوی مفهومی برای تبیین تنازع استراتژیک ایران و عربستان در بحران یمن. نظریه بازی‌ها در تئوری‌های روابط بین‌الملل بر مدل انتخاب منطقی تأکید می‌کند. نظریه مزبور با بهره‌گیری از استدلال‌ات ریاضی و مطالعات منطقی بر اصل هزینه و فایده استوار است و در نوع خود راهنمای عمل دولت‌ها در شرایط بحرانی، ایجاد اتحاد و ائتلاف و مسابقات تسلیحاتی به عاریت گرفته می‌شود. منطق موجود در نظریه بازی به دولت‌ها به‌عنوان کنشگران اصلی این اجازه را می‌دهد که آنان بخواهند در نهایت خواسته‌ها و نیازهای امنیتی، استراتژیک، ژئوپلیتیک، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی یا نظامی‌شان را در کوتاه‌مدت یا بلندمدت تأمین کنند. بدین ترتیب در راستای استدلال‌ات موجود در نظریه بازی‌ها، سلسله مراتبی برای اهداف متنوع ملی برای دولت‌ها در نظر گرفته می‌شود؛ بنابراین، غیرطبیعی نمی‌نماید که در برخی از مواقع امنیت ملی، مسائل فناوری، توسعه اقتصادی و رفاهی و مسائل ایدئولوژیک و مسائل استراتژیک و ژئوپلیتیک در زمره اولویت نخست هدف‌های سیاست خارجی دولت‌ها تلقی شود یا با دگرگون شدن پاره‌ای از شرایط، لازم آید که نوعی جابجایی در تحقق اهداف منافع ملی دولت‌ها صورت پذیرد. نکته اساسی و محوری در نظریه بازی‌ها آن است که کلیه انتخاب‌هایی که به‌وسیله دولت‌ها در راستای نظریه مزبور صورت می‌گیرد، حالت تعاملی دارد. به‌این ترتیب، برخی از بازی‌ها با حاصل جمع جبری صفرند به این معنی که باخت یکی از بازیگران بر سر منازعه‌ای به معنای برد بازیگر دیگر است. در سایر بازی‌ها نتایج غیر صفر یا مختلط را نیز می‌توان ملاحظه کرد که در آن بازیگران می‌توانند بردها و ضررهای نسبی را برای خود و سایرین ثبت کنند و مجبور به انتخاب بهترین و بدترین‌ها باشند تا منویات موردنظر دولت‌ها از پس این قواعد حاصل آید. جان فوران در مطالعه مفصلی علل ناکامی انقلاب‌ها و تداوم بحران در یک کشور را ترکیب عوامل زیر می‌داند: توسعه وابسته، حکومت سرکوبگر، انحصارگرا و متکی به شخص، شکل‌گیری و تبلور فرهنگ‌های سیاسی مقاومت و بحران انقلابی همراه با آن، رکود اقتصادی، ارتباط باز با نظام جهانی. همه این عوامل باعث نارضایتی‌های گسترده در بخش‌های مختلف جامعه و اتحاد گسترده طبقات ضد دولت می‌شود. رکود اقتصادی موجب تشدید نارضایتی‌ها و ارتباط باز با نظام جهانی باعث نفوذ قدرت‌های خارجی می‌شود (فوران، ۱۳۸۴: ۳۰۰-۳۰۲)؛ بنابراین، در این مقاله با بهره‌گیری از نظریه جان فوران به بررسی وضعیت مشروعیت سیاسی دولتمردان یمن، نقش نخبگان و واکنش‌های آنان، به‌خصوص ارتش و نیز جریان‌ات اجتماعی و فعالیت‌های آن‌ها و نقش قدرت‌های خارجی می‌پردازیم.



روش تحقیق

می‌توان گفت پژوهش حاضر از نظر هدف در حیطه تحقیقات کاربردی هست و با توجه به اینکه در این پژوهش از روش‌های مطالعه کتابخانه‌ای و نیز آینده‌پژوهی استفاده شده است، مقاله حاضر بر اساس ماهیت و روش، یک پژوهش توصیفی تحلیلی است. از این رو ابتدا توصیفی از وضعیت گذشته، وضعیت موجود و شرایط احتمالی آینده ارائه می‌شود.

یافته‌ها

جایگاه ژئوپلیتیک یمن. از نظر جغرافیای انسانی، یمن کشوری با ۲۵ میلیون نفر جمعیت است. دین رسمی یمن اسلام است و از نظر جمعیتی، شیعیان زیدی و سنی‌های شافعی مهم‌ترین فرق مذهبی این کشور هستند. شیعیان زیدی بیشتر در مناطق شمال و شمال شرقی یمن ساکن هستند و شافعی مذهب‌ها بیشتر در مناطق جنوبی و غربی سکونت دارند. فرقه اسماعیلیه و شیعیان دوازده‌امامی نیز در این کشور حضور دارند (نیاکوبی، ۱۳۹۱: ۱۰۳). یمن در جنوب غربی آسیا و جنوب شبه‌جزیره عرب قرار دارد و مرزهای دریایی گسترده‌ای در دریای سرخ و خلیج عدن دارد. موقعیت استراتژیک این کشور از نظر اشراف بر شاخ افریقا و امکان کنترل تحرکات این منطقه و نیز سواحل شرقی افریقا از راه مرزهای دریایی جنوب و غرب یمن و نیز جزیره سوکاترا، اهمیت ویژه‌ای به این کشور داده است. به علاوه اشراف این کشور به تنگه باب‌المندب به آن اهمیت مضاعفی داده است. در واقع، درصد زیادی از رفت‌وآمدی که در کانال سوئز صورت می‌گیرد، از باب‌المندب هم عبور می‌کند. پس به همان میزان که کانال سوئز اهمیت دارد، باب‌المندب هم مهم است (درایسدل و بلیک، ۱۳۸۶: ۱۷۸). همچنین بیشتر صادراتی که از خلیج فارس و از کانال سوئز و خط لوله سومد می‌گذرد از تنگه باب‌المندب عبور می‌کند، زیرا این تنگه کنترل‌کننده کانال سوئز است که پیوند استراتژیک بین اقیانوس هند و دریای سرخ را برقرار می‌کند (رودریگو، ۱۳۸۵: ۴۴). در جنگ ۱۹۷۳ مصر و سوریه ضد رژیم صهیونیستی، جمهوری عربی یمن در هماهنگی با قاهره تنگه باب‌المندب را به روی ورود کشتی‌ها و تسلیحات به رژیم صهیونیستی بست و از این طریق به نحو مؤثری مانع استفاده رژیم صهیونیستی از بخش عمده‌ای از نیروی دریایی‌اش و ضربه زدن به مصر از طریق دریای سرخ شد؛ امری که تأثیر فراوانی بر سیر عملیات جنگی در جبهه

سینا داشت. تجارت و توریسم در شهرهای مهمی چون جدّه و ينبع (عربستان سعودی) و ده‌ها شهر ساحلی دیگر دریای سرخ تا حد زیادی به امنیت و آرامش در تنگه باب‌المندب وابسته است (میررضوی و احمدی لفورکی، ۱۳۸۳: ۵۱). همین امر موجب گردید تا کنترل یمن یکی از محورهای نکات مهم گفت‌وگوهای نتانیاهو با کنگره آمریکا در ۳ مارس ۲۰۱۵ باشد، اما در سوی دیگر عربستان سعودی به‌عنوان متحد منطقه‌ای آمریکا نیز به‌شدت از اینکه یمن به متحد ایران تبدیل شود هراس دارد و بیم آن دارد که این رویدادها تمامی شبه‌جزیره عربستان را ضد خاندان سعودی برانگیزد. بازداشتن ایران، چین و روسیه از به دست آوردن جای پای راهبردی در یمن از جمله نگرانی‌های امریکااست (نازم، ۲۰۱۷: ۵).^۱ یمن در مسیر دریایی شرق به غرب از جایگاه استراتژیکی برخوردار است. رئیس فرماندهی مرکزی آمریکا، ژنرال نرمان شوارزکوف در ارائه توضیحات و استدلال‌های خود به سنای آمریکا می‌گوید: «دریای سرخ در کنار کانال سوئز در شمال و باب‌المندب در جنوب یکی از حیاتی‌ترین خطوط دریایی ارتباطی و نیز رابط حیاتی حمل‌ونقل و ناوبری بین ائتلاف‌های اروپایی و پاسیفیک است. از آنجاکه بخش مهمی از نیروهای یوستکام در دریا به کار گرفته می‌شوند؛ بنابراین، تأمین امنیت این آبراه برای کشتیرانی باز و آزاد باید یک هدف کلیدی باشد.» اهمیت و توصیف تنگه باب‌المندب در گزارش اداره اطلاعات انرژی آمریکا در نوامبر ۲۰۱۴ نیز این‌گونه بیان شده است: «بستن تنگه باب‌المندب می‌تواند تانکرهای نفتی خلیج فارس را از رسیدن به کانال سوئز و خط لوله سومد محروم کند و آن‌ها را به سمت دماغه جنوبی آفریقا منحرف کند و سبب افزایش زمان و هزینه صدور نفت شود؛ به‌علاوه، جریان نفت جنوبی اروپا و آفریقا دیگر نمی‌تواند مهم‌ترین مسیر مستقیم صدور کالا و نفت به بازارهای آسیا از طریق کانال سوئز و تنگه باب‌المندب را طی کند» (ریان، ۲۰۱۶: ۴).^۲ با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی پادشاهی‌های عربی، آن‌ها از حمایت‌های باثبات و مداوم قدرت‌های خارجی برخوردارند. (زرهانی، ۲۰۱۵: ۱۶۷).^۳ بحران یمن از فاکتورهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تشکیل یافته که به شرح ذیل توضیح داده می‌شود:

بحران مشارکت

در یمن، گروه‌های مختلف سیاسی نمی‌توانند در قدرت مشارکت کنند. این در صورتی است که حدود ۲۰ حزب در یمن فعالیت می‌کنند، اما خیلی از گروه‌ها برای مشارکت در قدرت مشکل دارند و گروه‌های متفاوتی مانند خانواده الحوثی خواستار مشارکت در قدرت سیاسی می‌باشند. این بحران نیز به حکومت طولانی و مستمر علی عبدالله صالح حاکم سابق یمن مربوط است که جلوی چرخش نخبگان را در ساختار قدرت گرفته است. در سطح سیاسی، اقتدارگرایی مبتنی بر مشروعیت سنتی یا انقلابی از عمده‌ترین عوامل بحران‌زای یمن بشمار می‌آید. این عوامل سبب‌ساز بحران‌های ۱۹۶۲ و

1. Nazemroaya
2. Ryan
3. Zarhani

۱۹۶۷ گشته و بعد از دهه ۱۹۸۰ نیز نقش‌آفرینی کرده است. این امر به‌ویژه در دوران حکمرانی طولانی علی عبدالله صالح در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم آشکار بوده است. همان‌گونه که در بحث مقدماتی اشاره شد، صالح از سال ۱۹۷۸ به‌عنوان رئیس‌جمهور یمن شمالی و از سال ۱۹۹۰ به‌عنوان رئیس‌جمهور یمن متحد قدرت را در این کشور در دست داشت. وی در سال ۲۰۱۲ با اعتراضات گسترده مردمی تحت تأثیر رویدادهای موسوم به بهار عربی که به انقلاب یمن معروف شد از قدرت کناره‌گیری کرد، اما همچنان به‌عنوان یک بازیگر تأثیرگذار در صحنه سیاست کشور باقی ماند و نیروهای وفادار به او در مارس ۲۰۱۵ با حوثی‌های زیدی که در آن زمان بخش بزرگی از یمن را در کنترل خود داشتند وارد ائتلاف شد^۱ (مجاهد و نایلر، ۲۰۱۵: ۳۴). به نظر می‌رسد پیش‌بینی دقیق حوادث آتی یمن درگرو توجه به مؤلفه‌های زیر هست: یمن از نظر ساختار اجتماعی، بر محور قبیله‌ای استوار است و قبائل نقش اساسی در ساختار سیاسی این کشور دارند. تعدد و تنوع قبائل، گرایش‌های فرهنگی و سیاسی و دینی آن‌ها و سوابق کشمکش بین آن‌ها به کشمکش بین نخبگان موجود نیز دامن می‌زند (شیرازی، ۱۳۹۱: ص. ۷). حکومت علی عبدالله صالح در زمره رژیم‌های اقتدارگرای متکی بر هژمونی حزب حاکم همراه با سطح بالایی از رقابت سیاسی و انتخاباتی، طبقه‌بندی می‌شد. در این نظام سیاسی اگرچه میزانی از رقابت انتخاباتی تحمل می‌شود، اما عملاً حزب حاکم با بهره‌گیری از مجموعه از ابزارها موقعیت مسلط را به دست می‌آورد. گذشته از این رسانه‌های دولتی یمن به نفع این حزب فعالیت می‌کردند و تأثیر این پدیده، به‌ویژه بر رأی‌دهندگان بی‌سواد چشمگیر بود (احمدی، خسروی، ۱۳۹۵: ۴۲). به‌طور کلی، حکومت عبدالله صالح به دلیل بحران‌های سیاسی و اجتماعی مختلف، فاقد مشروعیت سیاسی برای تداوم حکمرانی بود و طبقات اجتماعی مختلفی از جمله جوانان، دانشجویان، قبایل مهم و احزاب سیاسی و همچنین حوثی‌ها و جنوبی‌ها در مقابل دولت او قرار گرفته و بارها تظاهرات فراگیر و عظیمی علیه آن به راه می‌انداختند و بر دامنه بحران می‌افزودند (مقصودی، ۱۳۹۰: ۶۴).

بحران اقتصادی و اجتماعی

یمن فقیرترین کشور منطقه جنوب غرب آسیا است و در سال ۲۰۱۳ نرخ بیکاری در این کشور ۳۵ درصد بوده است. خدمات مهم‌ترین بخش اقتصاد کشور بود که ۶۱ درصد تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص می‌داد و صنعت با ۳۱ و کشاورزی با ۷٫۷ درصد پس‌از آن قرار می‌گرفت. کشاورزی در گذشته اهمیت بیشتری داشت و ۱۸ تا ۲۷ درصد تولید کشور را شامل می‌شد... حدود ۴۰ درصد کل آب حوزه آبخیز صناعاً به کشت این گیاه اختصاص پیدا می‌کند که موجب خشک شدن کشتزارها و بالا رفتن قیمت مواد غذایی شده است (تاش، ۱۳۹۴: ۲). از آن نظر اجتماعی، یمن دچار مشکلات سیاسی و اجتماعی گوناگون ناشی از فقر اقتصادی بوده و حداقل ۵۸ درصد کودکان این کشور از سوءتغذیه رنج می‌برند. نرخ رشد جمعیت سالانه کشور حدود ۳/۲ درصد است، حال آنکه منابع طبیعی انسانی و دولتی

این کشور محدود بوده و تاب تحمل چنین رشد جمعیتی را ندارد. در این میان پدیده‌ای که زیرساخت‌های ضعیف و خدمات اجتماعی محدود این کشور را بیش‌ازپیش در فشار و تنگنا قرار می‌دهد، موج مهاجرت بسیاری از مردم شاخ افریقا بود که به دنبال دسترسی به بازار کار کشورهای ثروتمند سمت شمال وارد یمن می‌شدند (احمدی، ۱۳۹۵). در این شرایط نا به سامان، فساد اقتصادی گسترده‌ای میان نخبگان و طبقه حاکم این کشور وجود داشته است (احمدی، خسروی، ۱۳۹۵: ۴۴).

بحران توزیع

مناطق شیعه‌نشین بشدت فقیر و در تنگنا قرار دارند که به افشارهای چند سال اخیر به علت ناکارآمدی و افت قیمت نفت این فشارها دوچندان شده است. در مجموع می‌توان مدعی شد که از لحاظ داخلی یمن در وضعیت انتقالی است. از طرفی سرنوشت یمن در ارتباط تنگاتنگ با شبه‌جزیره است؛ بدان خاطر که بافت جمعیتی و ساختار اجتماعی شبه‌جزیره همانند جامعه یمن هست و اگر حکومت‌های منطقه چاره‌اندیشی نکنند، دیر یا زود چنین درگیری‌ها و منازعاتی در مناطق دیگر شبه‌جزیره پدیدار خواهد شد. به این موارد اهمیت شبه‌جزیره در نظام بین‌الملل اضافه کنید که نشان از اهمیت دوچندان اتفاقات اخیر دارد (شیرازی، طبایی زواره، ۱۳۹۱، ص. ۱۵۲). نرخ ۳۵ درصدی بیکاری در یمن، کمبود آب آشامیدنی و طبق گزارش سازمان ملل وجود حدود ۷ میلیون انسان گرسنه که از کمبود مواد غذایی رنج می‌برند بخشی از مشکلات اقتصادی مردم یمن است (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۲۶۱). بر اساس گزارش بانک جهانی، یمن به‌ویژه در سال‌های پس از ناآرامی‌های ۲۰۱۱ بالاترین نرخ بیکاری را در میان کشورهای عربی داشته و این نرخ به ۶۰ درصد می‌رسید بنا بر گزارش مقامات وزارت تجارت و صنعت یمن، نرخ فقر در این کشور در سال ۲۰۱۱ به میزان بالای ۷۵ درصد می‌رسد (احمدی، خسروی، ۱۳۹۵: ۴۵).

بحران نظامی

مهم‌ترین اعتراض حسین الحوثی در سال ۲۰۰۳ و پس از نفوذ امریکا در یمن به بهانه فعال شدن نیروهای القاعده در این منطقه مطرح شد مهم‌ترین اعتراض او این بود که چرا نیروهای نظامی امریکا در یمن مستقر هستند حوثی‌ها معتقدند خود یمنی‌ها قادر خواهند بود که با تروریسم مداخله کند و نیاز به این نیست نظامیان کشور دیگر در یمن حضور داشته باشند (مسعود نیا، توسلی، ۱۳۹۱: ۱۲۴). می‌توان گفت کمبود امکانات آموزشی و بی‌سوادی نیمی از مردم یمن، زمینه‌های حضور گروه‌های تندرو وهابی و القاعده را در یمن فراهم کرده است. حضور یمنی‌ها در جنگ افغانستان با شوروی و همچنین در قالب گروه‌های شبه‌نظامی در عراق که با حمایت مالی عربستان به عملیات تروریستی در عراق دست می‌زدند، شاهدی بر این مدعاست. القاعده در شبه‌جزیره عرب در سال ۲۰۰۸ در این کشور تشکیل شد. یمن هم‌اکنون تبدیل به سومین پناهگاه امن بزرگ برای القاعده شده است و این گروه در یمن در مقایسه با بخش‌های دیگر القاعده در عراق و جنوب آسیا از ثبات بیشتری برخوردار است. درگیری در

شهر زنگبار یمن بین نیروهای القاعده و نیروهای امنیتی، حکایت از تأثیرگذاری القاعده در تحولات آتی یمن دارد (سلیمانی، ۱۳۹۴: ۳). از طرفی حمله نظامی عربستان به یمن که در این خصوص می‌توان گفت نخستین و مهم‌ترین هدف استراتژیک عربستان علیه یمن ضعیف کردن این کشور و تسلط بر آن است. عربستان از دیرباز در پی آن بوده است که یمن را تبدیل به حیاط‌خلوت خود کند. از این‌رو تشکیل هیچ حکومت و دولت مستقلی را در یمن نمی‌پذیرد (آدرا نجما، ۲۰۱۳: ۷۴).

بحران ناشی از شکاف قبیله‌گرایی

توزیع نابرابر منابع دولتی، فساد شدید سیاسی و اقتصادی حکومت یمن را به حکومت دزدان مشهور کرده بود. وجود قبایل متفاوت و شکاف فرقه‌ای و مذهبی متعدد، عملاً یمن را به جامعه‌ای چندپاره و از هم‌گسیخته تبدیل کرده است. بر این اساس بسیاری از محققان، ضعف هویت ملی و انسجام اجتماعی و عدم شکل‌گیری دولت ملت را از مهم‌ترین چالش‌های این کشور تلقی می‌کنند (اشرفی، ۱۳۹۲: ۲۵۵). در یمن علاوه بر قبایل کوچک و اقماری دو قبیله بزرگ ساکن‌اند. قبیله «حاشد» در شمال و قبیله «بکیل» در جنوب و تقریباً همه قبایل مسلح‌اند در میان جمعیت ۲۵ میلیونی یمن حدود ۵۰ میلیون سلاح گرم وجود دارد؛ یعنی هر فرد به‌طور متوسط دو قبضه سلاح گرم دارد (جانبا، ۱۳۹۰: ۲۰-۲۵). این نکته به‌ویژه با توجه به وابستگی قبایل به یکی از طرفین درگیر در کشمکش‌ها و نقش آن‌ها در تشدید این وضعیت مهم است و اینکه در برخی موارد قبایل خود به وجود آورنده دولت‌ها بوده و گاه نیز دولت‌ها قبایل را به وجود می‌آورده‌اند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۱۲). وضعیت کنونی یمن: جنگ عربستان سعودی علیه یمن از ۲۶ مارس ۲۰۱۵ آغاز شد و قرار بود طی چند هفته به اتمام برسد. آماری که دفتر هماهنگی امور بشردوستانه ملل متحد روز ۷ دسامبر ۲۰۱۷ منتشر کرد، گویای این است که ره‌آورد جنگ نامتقارن آل سعود علیه یمن، صرفاً شکل‌گیری یکی از بدترین بحران‌های انسانی در جهان است. مطابق این گزارش؛ تا اکتبر ۲۰۱۷ حدود ۸۸۰۰ نفر کشته و بیش از ۵۱ هزار نفر زخمی شدند. ۲۲،۲ میلیون نفر از مردم یمن به کمک‌های بشردوستانه نیاز دارند. ۱۷/۸ میلیون نفر با ناامنی غذایی مواجه هستند. ۳ میلیون نفر در داخل کشور آواره شدند. ۱۶ میلیون نفر به آب سالم و ۱۶/۳ میلیون نفر نیز به مراقبت‌های بهداشتی دسترسی ندارند. از ۲۷ آوریل تا ۱۳ نوامبر ۲۰۱۷ بیش از ۹۰۰ هزار مورد مشکوک به بیماری «وبا» در این کشور گزارش شد (اوچا، ۲۰۱۷). طبق اعلام سازمان بهداشت جهانی، بیماری دیفتری نیز در ۱۵ استان یمن مشاهده و حتی ده‌ها قربانی نیز داشته است. با توجه به این شواهد، می‌توان گفت که یمن به «ویتنام» عربستان سعودی تبدیل‌شده است (اسپرینک براگ، ۲۰۱۷: ۵).^۲

بحران ایدئولوژی

اسلام، دین غالب مردم منطقه جنوب غرب آسیا است و در ابعاد و سطوح گوناگون حیات آن‌ها جاری و ساری است. حکومت‌های سلطنتی منطقه و گفتمان سوسیالیسم در قالب‌های ناصریسم و

1. Adra. Najwa

2. Springborg

بعثیسم، با رقیبی جدی و ریشه‌دار روبه‌رو شده و به چالش کشیده شدند. اسلام منبع هویتی بومی و مردمی است که با افکار و عقاید مردم این منطقه پیوند عمیق، تاریخی و هم‌همه‌جانبه دارد تا قبل از اتحاد دو یمن در مه ۱۹۹۰، یمن شمالی و جنوبی تحت رهبری رژیم‌های کاملاً متفاوت ایدئولوژیک اداره می‌شدند (یزدان فام، ۱۳۹۰: ۵۲). اکثریت جمعیت کشور یمن را اهل تسنن شافعی تشکیل می‌دهند. در درجه بعد، نوبت به شیعیان زیدی می‌رسد که حدود ۲۵ درصد از جمعیت کل یمن را تشکیل می‌دهند. شیعیان اسماعیلی و درنهایت، شیعیان دوازده‌امامی نیز در رتبه‌های بعدی قرار دارند (العماد، ۱۳۹۰: ۵-۱). از تهدیدهای جدی متوجه جامعه دینی یمن این است که دولت این کشور، دولتی وابسته به قدرت‌های بیرونی بوده و سعی می‌کردند بین دسته‌های مختلف تفرقه ایجاد کند و از سوی دیگر جریان‌های تکفیری هستند همه گروه‌های دینی به‌جز خود مشرک می‌پندارد (العماد، ۱۳۹۰: ۵-۱).

بحران تحزب

تا قبل از اتحاد دو یمن در مه ۱۹۹۰، یمن شمالی و جنوبی تحت رهبری رژیم‌های کاملاً متفاوت ایدئولوژیک اداره می‌شدند. جمهوری عربی یمن که پس از سرنگونی سلسله زیدی حمیدالدین در ۱۹۶۲ تأسیس شد، تحت رژیم‌های غیرنظامی و نظامی پی‌درپی، رنگ و جلای ناسیونالیستی به خود گرفت؛ ۱. به خاطر نقش سنتی اسلام، قانون اساسی در سال ۱۹۷۰ شریعت را منبع تمام قانون‌گذاری‌ها اعلام کرد و در فرایند قضایی نقش ویژه‌ای برای علما در نظر گرفت. در اواسط ۱۹۷۸ سرهنگ علی عبدالله صالح ریاست جمهوری را بر عهده گرفت و تا زمان ادغام دو یمن تحت رهبری او، به‌حکم رانی در یمن تحت حمایت ارتش پرداخت. برخلاف شمال، در منطقه جنوبی و در جمهوری دموکراتیک خلق یمن، میان اسلام و دولت هم‌زیستی دشواری وجود داشت. اندکی پس از استقلال یمن جنوبی در ۱۹۶۷ رژیم مارکسیست کنترل مساجد را به دست گرفت، اوقاف را ملی کرد و یک قانون غیرمذهبی را جانشین شریعت ساخت؛ ۲. در دهه ۱۹۷۰ حملات فیزیکی علیه روحانیون متوقف شد و رژیم برای توجیه ایدئولوژی خود و مبارزه‌اش علیه استثمار و امپریالیسم، اسلام را با خود منطبق ساخت. با این وجود، تبلیغ اسلام رسمی نتوانست جمعیت را به دنبال رژیم بسیج کند. رژیم تا زمان اتحاد با بخش شمالی با کشمکش‌های خونین فزاینده داخلی که از آغاز دهه ۱۹۸۰ شروع شده بود، مواجه شد (جمالی اشرف، ۱۳۹۲: ۲۵۸). هم‌زمان با اعلام جمهوری یمن در ۲۲/۵/۱۹۹۰ فعالیت احزاب مختلف آزاد شد ماده سیزدهم این قانون با تصویب قانون کامل احزاب صورت ویژه‌تر تشکیل کمیته احزاب و سازمان‌های سیاسی تأکید می‌کرد که وظیفه بررسی و تأیید تقاضاهای مربوط به تأسیس احزاب را بر عهده داشت، اما واقعیت آن است که سابقه فعالیت حزبی در یمن به سال‌های پیش‌تر از تصویب این قانون بازمی‌گردد. به‌صورت کلی می‌توان فعالیت احزاب در یمن را به سه دوره تقسیم کرد: دوره اول: فاصله دهه چهل تا پایان دهه پنجاه میلادی قرن بیستم.

در این دوره، اولین احزاب یمنی در مناطق شمال و جنوب یمن و نیز در میان یمنی‌های مقیم قاهره شکل می‌گیرد. در بخش شمالی یمن جمعیه الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، حزب الأحرار و الإتحاد الیمنی اولین احزاب هستند. در جنوب نیز شاهد شکل‌گیری الإتحاد الشعبی، رابطله ابناء الجنوب و حزب البعث العربی الإشتراکی و حركة القومیین العرب هستیم؛ دوره دوم: از دهه شصت تا پایان دهه هشتاد، در این دوره فعالیت آزاد نه احزاب متوقف و به فعالیت زیرزمینی تبدیل می‌شود. در این دوره فعالیت حزبی رسمی محدود به احزاب هیئت حاکم هست؛ دوره سوم: از قرن بیستم تا به امروز؛ در این دوره قانون احزاب تصویب و انتخابات محلی، پارلمانی و ریاست جمهوری برگزار شد همچنین فعالیت احزاب نیز گسترش یافت (اشرفی، ۱۳۹۲: ۲۵۶)؛ بنابراین، در یمن چهار جریان عمده مشغول فعالیت و نقش‌آفرینی سیاسی در تحولات یمن هستند: ۱. جریان کنگره که منسوب به رئیس‌جمهور سابق علی عبدالله صالح است؛ ۲. حزب اصلاح با گرایش‌های وهابی که مورد حمایت عربستان سعودی نیز است؛ ۳. جریان جنوب که اکثریت یمن را در بردارد. این جریان در درون خود سه رویکرد استقلال طلب، طرفداران فدرالیسم، و جریان حداقلی را شاهد است؛ ۴. جریان زیدیه و حوثی‌ها که در نقاط مختلف، به‌ویژه منطقه صعده حضور دارند و گفته می‌شود حدود چهل درصد جمعیت یمن را تشکیل می‌دهند (نیوزیمن، ۲۰۰۹).^۱ جنبش مردمی شیعیان حوثی نیز از جمله جریان‌های مهمی هستند که خواهان رفع استبداد داخلی و تحقق مطالبات مردم یمن و پایان دخالت عربستان و آمریکا در کشور یمن هستند. همه این‌ها باعث شد تا شخصیت‌هایی چون علامه بدرالدین الحوثی و فرزندانش که جنبش انصارالله را تأسیس کردند، به فکر بازاندیشی در باب مذهب زیدیه و رسالت آن در قبال کشور یمن برآیند. به نظر می‌رسد (میراحمدی و احمدوند، ۱۳۹۴: ۵-۹).

جدول ۱. گروه‌های اسلام‌گرا در یمن و جهت‌گیری آن‌ها					
مقوله‌ها	رهبران یا سازمان	مشارکت حزبی	با نظام	بر نظام	علیه گروه‌ها
اخوانی‌ها	حزب اصلاح	بله	خیر	خیر	بله
زیدی‌ها	حزب الحق، حوثی‌ها	بله	خیر	بله	بله
جهادی	وابسته به القاعده	خیر	خیر	بله	بله
سلفی‌ها	مقبلین‌های الوادعی	خیر	بله	خیر	بله
صوفی‌ها	دارالمصطفی	خیر	بله	خیر	خیر
(کاردان، ۱۳۹۰: ۱۷۱ به نقل از خسروی و احمدی، ۱۳۹۵)					

محرومیت سیاسی و اقتصادی گروه‌های سیاسی و مذهبی

یکی از عوامل مهم بحران‌های سیاسی-اجتماعی و سپس نظامی سال‌های اخیر، محرومیت سیاسی شیعیان زیدی در یمن در تاریخ جمهوریت این کشور بوده است. شیعیان زیدی که در طول تاریخ این کشور نقش مهمی در اداره امور یمن داشته و قرن‌ها کنترل سیاسی آن را تا سال ۱۹۶۲ در دست داشتند، در سال‌های پس از آن در اثر هژمونی اندیشه ناسیونالیسم عربی از یکسو و حمایت‌های مالی و سیاسی عربستان سعودی از دولت‌های حاکم بر یمن از سوی دیگر، از حقوق سیاسی-اجتماعی و اقتصادی خود محروم بوده‌اند. ریشه اصلی اختلاف‌های زیدی‌ها و به‌ویژه جنبش «الحوثی» با حکومت مرکزی به انقلاب ۱۹۶۲م برمی‌گردد که رژیم امامت منحل و رژیم جمهوری تشکیل شد. امام بدر، جانشین امام احمد، آخرین امام رژیم امامت و طرفداران وی بارها در پی احیای رژیم امامت برآمده‌اند، اما تاکنون موفق به این کار نشده‌اند، ولی همواره با سیاست دولت جمهوری به مخالفت برخاسته‌اند. جمهوری عربی یمن تمام انرژی و تمرکز خود را بر روی پایتخت این کشور گذاشت و باقی مناطق مورد غفلت واقع شد صدها نیز یکی از این مناطق مورد غفلت واقع شده بود. به‌خصوص در زمینه‌های رفاه اجتماعی، تحصیلات و حفظ امنیت. این محرومیت نسبی به‌خصوص بعد از دهه ۱۹۸۰ م که شمار جوانان زیدی رو به افزایش گذاشت، شدت گرفت و نارضایتی‌ها به مرحله طغیان رسید (خسروی، ۱۳۹۵: ۲۳). در سال ۱۹۹۲م، یک گروه سیاسی که «شباب المؤمنین» نامیده می‌شد، در صعد، مرکز فعالیت زیدی‌ها، تشکیل شد که هدف آن تربیت جوانان زیدی بود. از این به بعد فعالیت زیدی‌ها در قالب گروه «شباب المؤمنین» دنبال می‌شد. اتفاق‌هایی که در سال ۲۰۰۴ م در پی تظاهرات بر ضد همکاری صالح با آمریکا در شهر صنعا رخ داد، منجر به درگیری نظامی بین گروهی از قبایل زیدی تحت رهبری حسین الحوثی، با حکومت عبدالله صالح شد. از این به بعد، جنبش زیدی‌ها به‌عنوان جنبش الحوثی‌ها شناخته شد (میر احمدی، ۱۳۹۴: ۱۵۸). تنش بین زیدی‌های شمال و حکومت مرکزی تاکنون منجر به ۶ جنگ بین حکومت با آن‌ها شده است. اولین جنگ آن‌ها در سال ۲۰۰۴ م و آخرین جنگ آن‌ها نیز در سال ۲۰۰۹ م رخ داد که تنش‌های دامنه‌داری را بین آن‌ها و حکومت مرکزی دامن زد به گونه‌ای که دولت در جنگ ششم به‌طور رسمی از عربستان برای سرکوب حوثی‌ها کمک خواست که منجر به دخالت مستقیم نظامی عربستان در سرکوب حوثی‌ها شد. حوثی‌ها اسم خود را از رهبر معنوی خود یعنی بدرالدین حوثی گرفته‌اند. بعد از اتحاد دو یمن حوثی‌ها حزب الحق را تأسیس کردند (میری، ۱۳۸۵: ۳۳). همه این‌ها در حالی رخ داد که در یمن دولت «منصور هادی» نتوانست رضایت همه قبایل و گروه‌های سیاسی یمنی را جلب کند؛ امری که در نهایت منجر به بپا خیزی دوباره مردم با سردمداری شیعیان زیدی، تشکیل کمیته‌های انقلابی مردمی، تصرف پایتخت و برکناری رئیس‌جمهور شد (سجادپور، ۱۳۹۰: ۱۱۸).

بحران امنیتی در یمن

شکل‌بندی‌های جغرافیایی یمن با نشانه‌هایی از فرهنگ سیاسی و قبیله‌ای این کشور درهم‌تنیده شده است. در بین واحدهای سیاسی آسیای جنوب غربی، تداخل فرهنگ‌ها و شکل‌بندی‌های هنجاری

در یمن بیش از هر کشور دیگری هست (بلوم‌ی عیسی^۱، ۲۰۱۱: ۶۵). بحران امنیتی یمن ماهیت ژئوپلیتیکی، هویتی و ساختاری دارد. انصار الله با رویکرد ایدئولوژیک به‌عنوان نیروی انقلابی یمن تلقی می‌شود. رقابت‌های نهفته بازیگران منطقه‌ای در بحران یمن منعکس می‌شود، این در حالی است که ریشه‌های تاریخی بحران امنیتی یمن ماهیت درون ساختاری دارد. بخش قابل توجهی از زیرساخت‌های بحران امنیتی یمن ناشی از فرسودگی ساخت حکومتی و عدم گردش نخبگان در کشورهای در حال گذار است. گروه‌های هویتی متعارض همانند حوثی‌ها و القاعده در محیط سیاسی یمن از جایگاه اجتماعی برخوردار بوده و زمینه‌های نقش یابی و مداخله بازیگران منطقه‌ای در تحولات سیاسی را به وجود آورده است. ادامه بحران به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر منجر به نقش یابی بازیگران منطقه‌ای و تشدید بحران در یمن گردیده است^۲ (برکات، ۲۰۱۵: ۳).

بحران مشروعیت

مهم‌ترین مسئله این است که حکومت فعلی که سی سال بر یمن حاکم است، آیا مشروعیت دارد یا نه؟ اساساً در ارتباط با مشروعیت هر رژیمی گفته می‌شود که مشروعیت دوطایه می‌تواند داشته باشد. در داخل و دو در خارج، برای کشورهایی که حکومت مردمی دارند و مردم پشتوانه آن‌ها هستند، مشروعیت از داخل تأمین شده است و نیاز به حمایت خارجی وجود ندارد، اما کشورهایی که از درون دچار مشکل هستند و مشروعیت داخلی و مردمی ندارند برای کسب مشروعیت و بقا به خارج قدرتهای خارجی رو می‌آورند که نمونه عینی آن در حکومت پهلوی ایران هست. در مورد دولت یمن باید به این نکته اشاره کرد که دولت یمن مشروعیت مردمی ندارد و اجماعی میان شهروندان یمنی در مورد مشروعیت رژیم عبدالله صالح وجود ندارد یا در صورت وجود مشروعیت قبلی، تاکنون از سوی شهروندان یمنی مشروعیت رژیم صالح زیر سؤال رفته است. از این جهت یمن برای کسب مشروعیت نگاه به خارج و قدرتهای بزرگ دارد که امریکا و عربستان این نقش را برای یمن بازی می‌کنند (شیرازی، طبایی زواره، ۱۳۹۱: ۱۵۲).

بحران هویت

نطفه اتفاقات اخیر را باید در همان سال اتحاد یمن و نوشتن قانون اساسی جدید بازکاوی کرد. اختلاف خانواده الحوثی و دولت یمن از همان سال ۱۹۹۰ سال اتحاد دو یمن آغاز شد که موجب درگیری خشونت در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۸ گردید. گروه‌ها و احزاب مختلف نسبت به ساختار حکومت اعتراض دارند و یکی از مسائل مهم اختلافی که احزاب شیعی نیز به آن معتقدند این است که منبع قانون‌گذاری در یمن چیست؟ در قانون اساسی ذکر شده که شریعت منبع قانون است که الحوثی‌ها معتقد بودند باید گفته شود که تنها منبع قانون‌گذاری شریعت هست. این اختلاف مبنایی حکایت از

1. Blumi, Isa

2. Barakat

این دارد که جامعه یمن از یک طرف بافت سنتی دارد و از طرفی به لحاظ اینکه می‌خواهد وارد عصر مدرن شود موقعیتی دارد که حاکمان یمن قبول ندارند که بگویند تنها منبع قانون‌گذاری شریعت است و می‌خواهند دست خود را برای غربی سازی جامعه باز بگذارند.

دولت‌های منطقه و بحران ژئوپلیتیکی و امنیتی یمن

جمهوری اسلامی ایران و یمن: تحولات اخیر در جنوب غرب آسیا را می‌توان محور اصلی تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای دانست. هرگونه انتقال در ساخت قدرت سیاسی کشورهای منطقه، برای کشورهای مختلف پیامدهای راهبردی خواهد داشت. به عبارتی دیگر، جابه‌جایی قدرت و رهبران سیاسی در جنوب غرب آسیا نه تنها منجر به ایجاد خلأ قدرت در سطح منطقه‌ای می‌شود، بلکه می‌توان آن را زمینه‌ساز دگرگونی‌های بنیادی تری در حوزه امنیت منطقه‌ای دانست؛ بنابراین، تحولات مربوط به بهار جنوب غرب آسیا بر معادله قدرت و موازنه منطقه‌ای جنوب غرب آسیا تأثیرگذار خواهد بود (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۳۵). از این منظر، هرگونه فشار بیشتر وهابیان سعودی بر مردم یمن سبب نزدیکی و گرایش بیش‌ازپیش آن‌ها به تهران می‌شود. درواقع، پیشروی‌های معترضان یمنی به رهبری جنبش انصارالله، بار دیگر پیروزی «گفتمان مقاومت» را در منطقه رقم زد، به‌ویژه آنکه نمونه مشابهی از جنبش حزب‌الله لبنان است. به‌ویژه آنکه مقاومت لبنان بخشی از ساختار سیاسی این کشور است و در جهت ثبات سرزمینی و سیاسی در لبنان حرکت می‌کند. از این منظر، شیعیان حوثی نیز تمامیت‌خواه نبوده و خواستار مشارکت دموکراتیک در حکومت هستند، به‌ویژه که شمار شافعی‌های یمن از شیعیان زیدی فزون‌تر است؛ بنابراین، شکل‌گیری یک حکومت دموکراتیک که خواسته اصلی انقلابیون یمن باشد، در جهت منافع منطقه‌ای ایران است و می‌تواند منافع مشترک را تقویت کند. درنتیجه، ایران می‌تواند با تدبیر مناسب و به‌کارگرفتن یک سیاست خارجی پویا، از این سرمایه اجتماعی ایجادشده در جنوب خلیج فارس به شکل بهینه استفاده کند، هرچند در شرایط کنونی نیز نفوذ ایران در مقایسه با دیگر قدرت‌های بین‌المللی مقتدرانه‌تر است (نجات، ۱۳۹۵). جریان فکری و گروه‌های قبیله‌ای حوثی از نظر فکری متأثر از انقلاب اسلامی ایران می‌باشند. به‌گونه‌ای که چهره مهم این جریان در سخنرانی‌های خود مدام بر برائت از مشرکین، روز قدس، لزوم مبارزه با استکبار و مبارزه با رژیم صهیونیستی سخن می‌گفت. یک شعار چهاربندی که توسط جوانان در حین سخنرانی‌های حسین الحوثی تکرار می‌شد، عبارت بود از الموت لأمریکا، الموت لاسرائیل، اللعنه علی الیهود، النصر الاسلام (کردسمن^۱، ۲۰۱۵: ۵).

دولت‌های منطقه‌ای و بحران ژئوپلیتیکی و امنیتی یمن

عربستان و هم‌پیمانان آن: در کنار عربستان سعودی که از فروردین ۱۳۹۴ رهبری تجاوز به کشور یمن را برعهده گرفته است، سایر کشورهای عربی و اسرائیل هم نقشی گسترده دارند. شیخ‌نشین‌های خلیج فارس که سیاست آن‌ها همواره تأیید و دنباله‌روی از عربستان سعودی بوده است، در وضعیت کنونی

نیز در مجامع منطقه‌ای همچون شورای همکاری خلیج فارس و نیز در مناسبات دوجانبه از اقدامات و رویکرد نظامی عربستان در یمن حمایت می‌کنند و حتی به شیوه‌هایی غیرمستقیم نیز می‌کوشند یمن را به سوی تجزیه پیش برده و سهم و منافع خود را از بحران‌زایی در این کشور بالا ببرند. کشورهای مصر و اردن که از دیگر کشورهای عربی و مهم منطقه جنوب غرب آسیا محسوب می‌شوند هم هرچند با اعزام نیرو برای شرکت در عملیات زمینی یمن مخالفت کرده‌اند، اما به واسطه هواپیماها و کشتی‌های جنگی که در اختیار نیروهای ائتلاف قرار می‌دهند، در جنگ یمن مشارکت دارند و می‌کوشند از این طریق حمایت‌های مالی عربستان از کشورشان را افزایش دهند. سودان از دیگر کشورهای مداخله‌کننده در بحران یمن است که البته مقامات آن به‌اندازه مصری‌ها و اردنی‌ها محتاط و دوراندیش نبوده‌اند و تحت فشار عربستان نیروهای زمینی خود را هم برای جنگ در چهارچوب ائتلاف عربی به یمن اعزام کرده‌اند. هرچند حمایت‌های مالی عربستان مشوق خوبی برای مردم فقیر و گرسنه این کشور افریقایی است که در هر جنگی شرکت کنند، اما تعداد بالایی کشته‌ها و مجروحان سودانی در حملات اخیر نیروهای مردمی یمن، مردم سودان را خشمگین و مقامات این کشور را نیز به فکر تجدیدنظر در سیاست‌های برون‌مرزی‌شان انداخته است. در این میان رژیم صهیونیستی هم با استفاده از موقعیت جنگی و بحرانی حاکم بر یمن می‌کوشد اولاً نفوذ نیروهای افراط‌گرا به‌ویژه داعش و القاعده را در مناطق جنوبی یمن و خصوصاً باب‌المندب افزایش دهد و از این امر به‌عنوان یک عامل فشار بر چین، مصر و سایر کشورها استفاده کند و ثانیه با کوبیدن بر طبل ایران هراسی و ایجاد شبهه در مورد نقش‌آفرینی ایران در یمن، جبهه کشورهای عربی را هر چه بیشتر در مقابل ایران قرار دهد (ریان پاتریک^۱، ۲۰۱۵: ۴۴).

در تاریخ ۶ فروردین عربستان سعودی عملیاتی نظامی را با همراهی ائتلافی شامل ۹ کشور آغاز کرد و در این بین عمان با اعلام بی‌طرفی وارد این ائتلاف نشد. در این وضعیت یک جنگ همه‌جانبه‌ای را سعودی‌ها علیه یمن آغاز کردند و درنهایت از این جنگ سه هدف اعلام کردند که به شرح ذیل است: ۱. بازگرداندن منصور هادی به‌صورت مشروع و قانونی به آن کشور؛ ۲. از بین بردن ذخایر یا امکانات حوثی‌ها به‌عنوان گروه‌های شورشی در یمن؛ ۳. کاهش نفوذ ایران، اما به‌صورت خلاصه دستاوردهای سعودی‌ها از این جنگ عبارت‌اند از: ۱. ویران کردن همه زیرساخت‌های یمن؛ ۲. کشتار مردم یمن؛ ۳. کاهش اعتبار بین‌المللی عربستان؛ ۴. تحمیل هزینه‌های فراوان به عربستان؛ ۵. فعال شدن گروه‌های تروریستی در یمن (امیری، ۱۳۹۷: ۵۴).

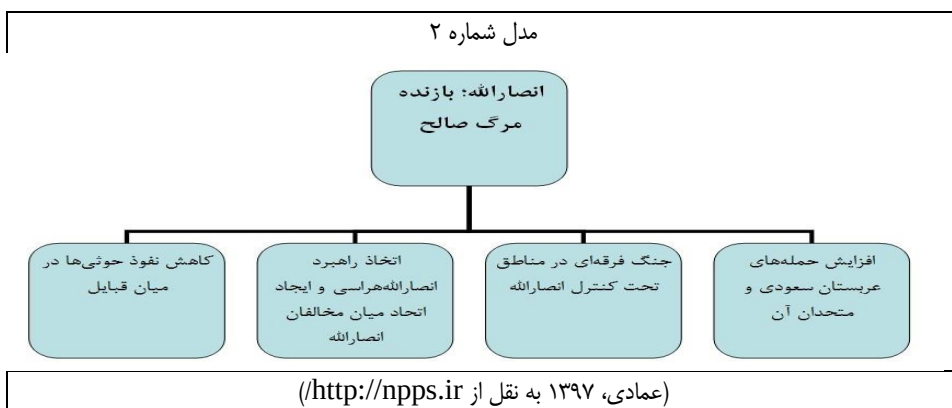
دولت‌های فرامنطقه و بحران ژئوپلیتیکی و امنیتی یمن

از بین قدرت‌های فرامنطقه‌ای، دو کشور آمریکا و انگلیس تاکنون بیشترین نفوذ و نقش را در بحران یمن داشته‌اند. آمریکا از سال ۲۰۱۵ و به بهانه مبارزه با القاعده و داعش در کنار سعودی‌ها در

یمن در حال جنگ است. هرچند با افزایش اعتراضات بین‌المللی درباره تلفات بالای غیرنظامیان در جنگ یمن، باراک اوباما، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، در دسامبر ۲۰۱۶، فروش تسلیحات به عربستان را به حال تعلیق درآورد، اما دولت ترامپ فروش این تسلیحات به عربستان را آزاد کرد که بخشی از این بسته ۱۱۰ میلیارد دلاری است (ظرهانی، ۲۰۱۵: ۶۶).^۱ بریتانیا نیز با چالش بزرگ خروج از اتحادیه اروپا و عمل به عنوان یک کشور مستقل مواجه بوده است، کوشیده است از مواضع ائتلاف عربی در یمن و نیز در مقابله با ایران حمایت کند تا متقابلاً بتواند با فروش تسلیحات، رونق اقتصادی را برای کشورش به ارمغان آورد و همچنین با جلب سرمایه‌گذاری‌ها و حمایت‌های مالی این کشورها، تنش‌های اقتصادی ناشی از خروج از اتحادیه اروپا را به حداقل برساند (مظاهری، ۱۳۹۶).

سناریوهای محتمل

سناریوی نخست؛ تلاش برای مشروعیت‌زدایی از انصارالله در مجامع بین‌المللی و بازنده اعلام کردن آن‌ها (لقمان عبدالله، ۲۰۱۸):



● حکومت سعودی باهدف خارج کردن کنترل صنعا از دست انصارالله، تلاش دارد با افزایش حمله‌های خود، ابتدا تعز و الحیدیه را در اختیار بگیرد، خشونت‌ها را افزایش دهد و انصارالله را مسبب این خشونت‌ها معرفی کند.

● سناریوی جنگ فرقه‌ای در مناطق تحت کنترل انصارالله مشروعیت‌زدایی آن‌ها در داخل: امکان شکل‌گیری درگیری‌ها میان انصارالله و بخشی از بدنه حزب کنگره مردمی و حامیان آن در صنعا و مناطق تحت کنترل انصارالله وجود دارد. در صورتی که این درگیری فرقه‌ای رخ دهد، جبهه جدیدی از جنگ و خشونت علیه انصارالله ایجاد می‌شود و باید با سه جبهه منصوره‌ادی و هوادارانش، ائتلاف سعودی و همچنین نیروهای وفادار به عبدالله صالح به‌طور هم‌زمان بجنگد که این موضوع می‌تواند

سبب تضعیف توان امنیتی انصارالله در یمن شود. «استفان لندمن» در تحلیلی که برای گلوبال ریسرچ نوشت، عنوان کرد که «پشت کردن بخشی از نیروهای وفادار به عبدالله صالح به نیروهای حوثی به مفهوم آغاز جنگی مستمر و تمام‌عیار در یمن خواهد بود» (لندمن، ۲۰۱۷).

● سناریوی همگرایی مخالفان انصارالله: در واقع عربستان سعودی به همراه امارات با اتخاذ راهبرد «انصارالله هراسی» در دور جدید تحولات یمن، درصدد ایجاد اتحاد میان مخالفان انصارالله خواهند بود. در این راهبرد، اتحاد از دو طریق پیگیری خواهد شد: شخصی و سازمانی. به لحاظ شخصی تلاش می‌شود مخالفانی نظیر «علی محسن الاحمر»، معاون منصورهادی، «احمدعلی عبدالله صالح»، پسر عبدالله صالح، «حمید الاحمر»، که توانمندی مالی و اطلاعاتی زیادی دارد و منصورهادی، رئیس‌جمهوری مستعفی علیه انصارالله باهم متحد شوند. به لحاظ سازمانی نیز تلاش می‌شود میان حزب الاصلاح (شاخه اخوان‌المسلمین در یمن)، بخشی از بدنه حزب کنگره مردمی، حزب سوسیالیست که در جنوب یمن (یمن جنوبی سابق) فعال است، حزب بعث و بخشی از قبیله حاشد که وفادار به عبدالله صالح بودند، اتحاد ایجاد شود (مه‌اد، ۲۰۱۷).

● سناریوی تضعیف انصارالله در میان قبایل: در مورد نقش قبایل در یمن دو دیدگاه وجود دارد: اول اینکه، در یمن قبایل و نظام قبیله‌ای ثبات و دولت‌سازی را تضعیف می‌کنند؛ دوم اینکه، در نظام قبیله‌ای می‌تواند در ارتقای آشتی ملی، ثبات و حتی دولت‌سازی کمک کند (الدساری، ۲۰۱۲: ۱۹). بانک جهانی در سال ۲۰۰۵ اعلام کرد که حدود ۳۰ درصد از جمعیت یمن، اختلاف‌ها و مشکلات خود را از طریق نظام قضایی این کشور و ۷۰ درصد دیگر مسائل قضایی خود را از نظام قضایی این کشور حل می‌کنند (فیلیپس، ۲۰۰۷: ۲۰). تأثیر شیوخ قبایل در یمن به حدی است که «شیخ عبدالله بن حسین الاحمر»، رئیس قبیله حاشد که از سال ۱۹۹۳ تا زمان مرگش در سال ۲۰۰۷ ریاست پارلمان یمن را بر عهده داشته است، «رئیس‌جمهوری غیررسمی» یمن نامیده می‌شد (المسلمی، ۲۰۱۳: ۵). حکومت یمن نیز به قبایل دو دیدگاه دارد: اول اینکه، حکومت یمن به قبایل یمن به‌عنوان ابزاری برای تحکیم قدرت خود می‌نگرد و این کار را از طریق واردکردن شیوخ به شبکه قدرت و ثروت انجام می‌دهد؛ دوم اینکه، حکومت یمن به قبایل به‌عنوان یک عامل بی‌نظمی سیاسی می‌نگرد که بر تعصب قبیله‌ای استوار است (عمادی، ۱۳۹۳: ۵۶). دیدگاه دوم، بر این باور است که انصارالله، پیروز شرایط کنونی است، زیرا با مرگ صالح در کمترین زمان ممکن که قدرت غافلگیری انصارالله را ثابت کرد. با توجه به این دیدگاه، سناریوهای زیر را می‌توان درباره یمن پس از صالح مطرح کرد:

تقویت انصارالله	یکپارچگی قدرت	تضعیف موقعیت عربستان سعودی
(عمادی، ۱۳۹۷ به نقل از http://npps.ir)		

● سناریوی نقش سازمان‌های بین‌المللی در یکپارچه کردن قدرت در صنعا: بخشی از بدنه حزب کنگره و حامیان آن‌ها نیز باهدف ممانعت از بروز درگیری فرقه‌ای در صنعا یا سهمیم شدن در ساختار قدرت، اتحاد تاکتیکی با انصارالله را حفظ خواهند کرد. محمدجواد ظریف در توییت‌ر نوشت: «ایران از مذاکرات آتی یمنی-یمنی در سوئد حمایت می‌کند. همه طرف‌ها باید برای پایان دادن به بحران یمن وارد تعامل سازنده و مسئولانه شوند» (<https://www.mashreghnews.ir>).

● سناریوی تضعف ائتلاف سعودی، گسترش خشونت توسط آن‌ها و تحت‌فشار قرار گرفتن عربستان: با سرنگونی آخرین مهره عربستان در یمن، با محدودیت شدیدتری برای انتخاب و عملی کردن راهکارهایش علیه ملت یمن مواجه خواهد شد. از این‌رو، عربستان سعودی برای جبران این موقعیت ضعیف به خشونت بیشتر علیه یمن روی خواهد آورد.

تحولات یمن، برای عربستان سعودی، وضعیتی پیچیده به وجود آورده است. سال ۲۰۱۵ ائتلافی از عربستان سعودی، امارات متحده عربی و دیگر متحدان، مبارزه‌ای شورشیان شیعه معروف به حوثی‌ها به راه انداختند. ائتلاف توانست حوثی‌ها را به عقب براند، اما آن‌ها کنترل پایتخت یمن، و بسیاری از مناطق شمالی را در دست دارند. به هر حال، رقابت و تعارض منافع میان عربستان و ایران در بحران یمن، باید از بازی با حاصل جمع جبری صفر خارج شود و عربستان با برقراری یک حکومت حداکثری با مشارکت شیعیان در حیاط‌خلوت و همسایگی خود را تجربه کند و ایران نیز بنا بر اصل حمایت از مردم‌سالاری و مظلومان جهان ضمن حمایت از حوثی‌های یمن به افکار عمومی و سازمان‌های بین‌المللی توجه کند. این نوع نگاه می‌تواند سازش و راه‌حل سیاسی برای خروج از بحران یمن مؤثر واقع شود.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین و تأثیرگذارترین موضوع در مورد موقعیت راهبردی یمن مسئله تسلط این کشور بر تنگه راهبردی و کم‌عمق باب‌المندب است، که سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا را به یکدیگر متصل می‌کند. سرزمین یمن از منظر نژادی سرزمین اعراب قحطانی هست، که بر طبق تاریخ نویسان عرب، نژاد اصیل عرب شناخته می‌شود. شواهد تاریخی بسیار زیادی در این مورد در یمن وجود دارد، که قدمت بسیاری از آن‌ها تا ابتدای هزاره اول پیش از میلاد بازمی‌گردد. از منظر مذهبی یمن یکی از پایگاه‌های تشیع در تاریخ اسلام به شمار رفته و شیعیان زیدی و اسماعیلی طرفداران به نسبت زیادی در این سرزمین دارند. هرچند شیعیان در این کشور در اقلیت می‌باشند، اما مناطق راهبردی زیادی را در دست دارند. مشکلات

داخلی فعلی یمن ریشه در نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی برنامه‌ریزی‌شده رژیم رژیم‌های قبلی یمن در قبال اقوام گوناگون به‌ویژه شیعیان دارد. این نابرابری‌ها منجر به ایجاد اعتراضات گسترده مردم گردید. در آن‌سوی میدان شیعیان به رهبری گروه‌هایی سیاسی که به نام حوثی‌ها و انصارالله خوانده می‌شدند، موفق شدند تا رهبری ملت را برعهده گرفته و یک دولت فراگیر را تشکیل دهند، که متأسفانه با واکنش نظامی و واکنش عربستان و گروهی موسوم به ائتلاف همراه شده و تجاوزات ائتلاف همراه است. دولت عربستان از منظر تاریخی و ژئوپلیتیکی همواره نسبت به تحولات یمن حساس بوده است. در بیشتر دوره‌های تاریخی دولت و گروه‌های حاکم بر یمن دارای اختلافات عقیدتی و راهبردی اساسی با دولت‌های حجاز بوده‌اند! با شروع بحران یمن، عربستان تلاش کرد، که از به قدرت رسیدن گروه‌های شیعی در یمن جلوگیری کند، نیروهایی که به تصور عربستان متحدان بالفعل رقیب منطقه‌ای عربستان، یعنی ایران به شمار می‌روند، اما پس از عدم موفقیت گروه‌های حامی عربستان در صحنه جدال‌های داخلی بالاخره این دولت با جمع‌آوری یک ائتلاف شروع به اقدام نظامی علیه نیروهای مردمی یمن و ارتش این کشور کرد. امری که هم‌اکنون نیز در جریان است. امریکا اصلی‌ترین حامی فرامنطقه‌ای عربستان است، اما به نظر می‌رسد، که این کشور در قبال حرکت نظامی عربستان در یمن نوعی سیاست سکوت و انتظار را دنبال می‌کند. این نکته که چرا امریکا چنین سیاستی در پیش گرفته است، از پیگیری سیاست پیروزی دووجهی امریکا است. امریکایی‌ها این‌گونه فرض می‌کنند، که اگر عربستان در یمن پیروز شود، مانع از گسترش نفوذ ایران در این سرزمین شده است، که برای امریکایی‌ها یک پیروزی به شمار می‌رود. پیروزی که به هزینه عربستان به‌دست آمده است! از سوی دیگر این جنگ باعث خواهد شد، که زرادخانه عربستان بار دیگر تهی شود و عربستان برای تهیه اسلحه بار دیگر به امریکا مراجعه کند، که این مطلب باعث رونق اقتصادی بیشتر امریکا خواهد بود، که مسئله اقتصادی مهمی به شمار می‌رود. وجه دوم نیز به این صورت است، که عربستان در نهایت در این عملیات شکست بخورد. آنگاه امریکایی‌ها به ایشان خواهد گفت، که بدون ما کاری را نخواهید پیش ببرید! وجه دوم هرچند در ادامه رفتارهای بی‌تفاوت امریکا به شمار می‌رود، ولی برای منافع امریکا و عربستان بسیار خطرناک است. اصولاً حمله عربستان به یمن به این دلیل بود، که خود را در محاصره دولت‌های همسو با منافع ایران در منطقه می‌دید. هلال شیعی ایران، عراق، سوریه و لبنان در شمال عربستان و یمن شیعی و عمان کم‌تایل در جنوب. به چنین دلایلی عربستان دست به اقدام نظامی در یمن زده است، شاید مشاوران راهبردی امریکایی عرب‌ها در این دوره با تقویت دیدگاه‌های ایران هراسی در عربستان نقش یک کاتالیست را برای حمله عربستان در یمن بازی کرده‌اند! این دیدگاه آمریکایی در صورت شکست عربستان در یمن دارای نسبت هزینه به سود زیادتری خواهد بود. این احتمال وجود دارد، که امریکا در صورت تحت فشار گرفتن عربستان وارد میدان نبرد در یمن شود. در این صورت بهانه ایشان هم چون گذشته نابودی گروه‌های تروریستی و حامیان آن در یمن خواهد بود. از مصر به‌عنوان هم‌پیمان عربستان انتظار می‌رود، که پس از عربستان فعال‌ترین دولت در زمینه بحران داخلی یمن باشد. در حالی

درگیری‌های سیاسی داخلی، مسائل لیبی، تونس و عموماً آفریقا و فلسطین فرصت حضور فعال مصر را در یمن گرفته است. ضمن این که مصر برخلاف عربستان با حضور نیروهای مردمی در یمن از طریق تنگه‌ها در محاصره دولت‌های رقیب و حامی‌های ایشان قرار نمی‌گیرد؛ بنابراین، دغدغه مصر در یمن به شدت عربستان نخواهد بود. ج.ا. ایران به دلایل ایدئولوژیکی همواره از جنبش‌ها و انقلاب‌های آزادی‌بخش مردمی در سرتاسر جهان حمایت کرده است. اصولاً این نکته یکی از آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران بوده است. یمن هنوز در راهبرد سیاست خارجی ایران نقش تاکتیکی دارد؛ ایران هرچند حمایت‌های تبلیغاتی و انسان دوستانه خود را به یمن آغاز کرده است، اما این حمایت‌های هنوز شکل جدی به خود نگرفته است. در میان مناقشات مهم منطقه‌ای، ایران نقش فعالی در سوریه، عراق، لبنان و مسائل کردها دارد و جبهه‌های نخستین مرزهای معنوی ایران در حاشیه دجله و فرات می‌گذرد، که بسیار دورتر از دریای سرخ می‌باشند. در اقیانوس هند، ایران برای حفاظت از ناوگان کشتیرانی خود به صورت پیوسته به ارسال ناوگروه‌ها مبادرت می‌کند، که آن‌هم بیشتر در مقابل سواحل کشور آشوب‌زده سومالی است. فعالیت‌های ایران در این مناطق هنوز به حد جنوب غرب آسیا مرکزی نرسیده است، جایی که به مرزهای ایران بسیار نزدیک‌تر است، اما به احتمال فراوان ایران در آینده نه‌چندان دور وضعیت خود را از تاکتیکی به صورت راهبردی تغییر خواهد داد و حمایتش را از نیروهای مردمی و انصار الله به عنوان هم‌پیمان خود افزایش خواهد داد. در صحنه شطرنج سیاسی منطقه در تنها نقطه‌ای که ائتلاف عربی ظاهراً در آن دست بالا را دارد، یمن است؛ اما بی‌تحریکی ایران به معنی شکست در این منطقه نیست. این گونه به نظر می‌رسد، که ایرانیان یمن را نوعی ویتنام برای ائتلاف عربی می‌دانند. به این ترتیب هر چه شمار روزهای جنگ طولانی‌تر می‌شود، پرچم پیروزی ائتلاف پایین‌تر کشیده می‌شود. حال این جنگ برای انصارالله و مردم یمن چه دستاوردی داشت: ۱. افزایش مقاومت مردم یمن؛ ۲. شکستن هیبت عربستان سعودی، زیرا عربستان سعودی در یمن و منطقه به دنبال یافتن هیبت و قدرتی بود که با مقاومت مردم یمن در هم شکست؛ ۴. تثبیت انصارالله در یمن؛ ۵. تقویت حضور انصارالله در آینده سیاسی یمن.

پیشنهاده‌ها

حل بحران یمن از طریق دیپلماسی بین‌المللی می‌تواند موجب سازش جناح‌های درگیر در داخل یمن شده، اختلافات ایران و سعودی را کاهش داده، روند افزایش تشنج بین کاخ سفید و تهران را مهار کرده و به بزرگ‌ترین فاجعه انسانی فعلی جهان خاتمه دهد. فرمول حل سیاسی بحران یمن می‌تواند مشابه فرمول افغانستان و عراق باشد که عناصر اصلی آن بین گروه‌های اصلی داخلی، قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، به‌ویژه آمریکا و ایران، توافق شد. اصول کلیدی مدیریت بحران افغانستان و عراق از این قرار بود: ۱. حفظ تمامیت ارضی؛ ۲. تشکیل دولت فراگیر ملی با مشارکت گروه‌های اصلی؛ ۳. احترام به خواست اکثریت و حقوق اقلیت؛ ۴. انتخابات آزاد با نظارت سازمان ملل؛ ۵. همکاری برای تأمین کمک‌های انسانی؛ ۶. بازسازی اقتصادی.

ایران، اروپا، امریکا و عربستان می‌توانند روی چنین فرمولی برای حل بحران یمن توافق کنند، به جنگ خونین فعلی پایان بخشیده و جان انسان‌های بی‌شماری را نجات دهند. حل بحران یمن با همکاری ایران و عربستان، زمینه‌ساز حل سایر بحران‌های منطقه از طریق دیپلماسی شده و چشم‌انداز همکاری‌های کلان قدرت‌های منطقه‌ای برای تأمین صلح و ثبات پایدار در خاورمیانه را فراهم خواهد کرد.

کتاب‌نامه

۱. احمدی، حمید. (۱۳۸۹). *از ناسیونالیسم کرانه باختری تا اسلام‌گرایی نوار غزه*، جنوب غرب آسیا پژوهی. جلد ۴، به کوشش مهدی ذاکریان. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
۲. احمدی، حمید؛ خسروی، افسانه (۱۳۹۵). کالبدشکافی تهاجم عربستان به یمن؛ ژئوپلیتیک، محیط بحران‌زا و سیاست بین‌الملل. *فصلنامه علمی پژوهشی سیاست، دانشگاه تهران*. (۴)، ۸۱۷-۸۳۸.
۳. اشرفی، جمال (۱۳۹۲). نگاهی به پیشینه جنبش‌های اسلامی در یمن. *فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای*، (۲)، ۲۳-۴۶.
۴. امیری، سروش. (۱۳۹۷). *مجموعه مقالات میزگرد دانشگاه علوم انتظامی*. تهران، دانشگاه علوم انتظامی امین.
۵. جوکار، مهدی (۱۳۹۱/۴/۱۷). «نگاهی به وضعیت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی زیدی در یمن»، قابل دسترسی در:
<http://tabyincenter.ir//18977>.
۶. روزنامه دنیای اقتصاد (۱۳۹۴). «اقتصاد یمن از گذشته تا امروز»، کد خبر ۸۷۰۲۸۹.
۷. سایت فرارو به نقل از الجیشی، احمد (۱۳۹۶/۹/۱۴). «کشته شدن علی عبدالله صالح جنگ را به کدام سو می‌برد؟»، قابل دسترسی در:
<http://fararu.com/fa/news/339052>.
۸. سجادپور، محمدکاظم (۱۳۹۰). «تحلیل استراتژی امریکا در یمن وزن‌های ناهم‌سنگ»، همشهری دیپلماتیک، شماره ۴۸.
۹. شیرازی، حبیب‌الله ابوالحسن. (۱۳۹۱). *کلید شکافی انقلاب صورتی در یمن و نقش عربستان در سرکوب*. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد تهران مرکز.
۱۰. صادقی، حسین؛ احمدیان، حسن (۱۳۸۹). *دگرگونی جایگاه منطقه‌ای یمن، امکانات و چالش‌ها*. *فصلنامه راهبرد*، ۵۶ (۱۹)، ۲۵۳-۲۸۰.
۱۱. العمد، عصام (۱۳۹۰). *شیعیان یمن: فرصت‌ها و چالش‌ها*. *پرونده‌نامه راه‌آورد/ایسکو*، صص ۳۸-۵۸.

۱۲. عمادی سیدرضی (۱۳۹۳). ساختار سیاسی یمن از اتحاد تا فدرالی شدن: ثبات یا تغییر؟ مجله فرهنگ اسلامی، ۱۰(۲)، ۵۱-۷۲.
۱۳. مسعود نیا، حسین؛ توسلی، حسین (۱۳۹۱). بازخوانی جنبش شیعه الحوثی در یمن. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان در اسلام، ۳، ۱۲۵-۱۴۲.
۱۴. مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۴). سیاست‌گذاری راهبردی در مدیریت بحران امنیتی یمن. فصلنامه سیاست جهانی، ۴(۳)، ۱۰۹-۱۳۹.
۱۵. مقصودی، مجتبی؛ حیدری، شقایق (۱۳۹۰). بررسی وجوه تشابه و تفاوت‌های جنبش عربی در کشورهای جنوب غرب آسیا. فصلنامه ره نامه سیاست‌گذاری، ۲(۲)، ۴۱-۷۵.
۱۶. میر احمدی، منصور؛ احمدوند، ولی محمد (۱۳۹۴). هویت و مبانی فکری جنبش انصارالله در یمن. فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه سیاسی در اسلام، ۲ و ۳، ۱۴۵-۱۶۵.
۱۷. میری، مرتضی (۱۳۸۵). زیدیان یمن، عقاید و باورها. نشریه پنجره مهر، ۱۵، صص ۳۲-۳۸.
۱۸. نجات، علی (۱۳۹۵). راهبرد سیاست ایران و عربستان در بحران یمن. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۹(۳۳)، ۱۳۷-۱۷۹.
۱۹. هیکل، محمد حسنین. (۱۳۵۴). جنگ رمضان. ترجمه محمد کاظم موسایی. تهران: انتشارات توس.
۲۰. واعظی، محمود. (۱۳۷۶). بحران‌های بین‌المللی و مطالعه موردی. تهران: مرکز انتشارات وزارت خارجه.
۲۱. یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۰). صورت‌بندی قدرت و هویت در جنوب غرب آسیا. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۵۲، ۴۷-۷۸.

Reference

1. Adra. Najwa (2013). Women and Peace Building in Yemen; Challenges and Opportunitie, available at: Wwww. Peacebuilding. No/ var/ ezflow_site/storage/original/a.
2. Ahmadi, Hamid (2010). From West Bank Nationalism to Islamists in the Gaza Strip, Southwest Asia Research, Volume 4, in an effort by Mehdi Zakarian. Tehran: Imam Sadiq University Press. (In Persian)
3. Ahmadi, Hamid, Afsaneh Khosravi (2016). An autopsy of the Saudi invasion of Yemen; Geopolitics, a crisis environment and international politics. Journal of Political Science, University of Tehran. Number 4, Winter, pp. 817-838. (In Persian)
4. Al Dawsari Nadwa, (2012), Tribal Governance and Stability in Yemen, Carnegie Endowment for International Peace, <http://carnegieendowment.org/2012/04/24/tribal-governance-and-stability-in-yemen-pub-47838>.
5. Al Muslimi Farea, (2013), Tribes still rule in Yemen, <https://www.al-monitor.com/pulse/originals/2013/10/yemen-tribes-revolution-politics-saleh.html>

6. Al-Hajjri, Ibrahim (2007). "The New Middle East Security Threat: Case of Yemen and the Gcc", Available at: www.handle.dtic.mil/100.2/ADA469931.
7. Amiri, Suroush (2018). Proceedings of the Roundtable of the University of Police. (In Persian)
8. Ashrafi, Jamal (2013). A History of Islamic Movements in Yemen, Quarterly Journal of Regional Research, No. 2, Summer, pp. 23-46. (In Persian)
9. Bankston, Catl (2003)., "World Conflicts, Asia and the Middle East", Diane S. Marton, Arlington County Library.
10. Barak A. Salmoni, Bryce Loidolt, Madeleine Wells (2010). Regime and Periphery in Northern Yemen the Huthi Phenomenon. Rand National Defence Institute.
11. Blaydes, Lisa (2011). Elections and Distributive Politics in Mubarak Egypt, Cambridge University Press.
12. Blumi, Isa (2011). Chaos in Yemen: Societal Collapse and the New Authoritarianism, Routledge.
13. Chubin, Shahram (1994). Iran's National Security Policy: Capabilities and Intentions, Brookings Inst Pr.
14. Cordesman, Anthony (2015). American, Saudi Arabia and the Strategic Importance of Yemen, Washington DC: Center for Strategic and International Studies.
15. Cordesman, Anthony H (2010). "The New War on Terrorism," CSIS, and Available at: <http://csis.org/publication/new-war-terrorism>. Jan 5.
16. Elham, Essam (1390). Yemen Shiites: Opportunities and Challenges, Isco's Researcher Research. (In Persian)
17. Emaadi Sayed Razi (2014), Yemeni Political Structure from Alliance to Federalization: Stability or Change? Islamic Cultural Journal, No. 10, Second Year, Winter, pp. 51-72. (In Persian)
18. Fararo website, (December 14, 2017), Ali Abdullah Saleh's killing of war will take place, <http://fararu.com/fa/news/339052>. (In Persian)
19. Hikel, Mohammad Hassanin (1975). Ramadan War, translation by Mohammad Kazem Mosayee. Tehran: Toos Publishing. (In Persian)
20. http://almasirah.net/details.php?es_id=16834&cat_id=4
21. <http://alyamani.blogfa.com>
22. <http://isco.isca.ac.ir/Portal/home/?22622/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87>
23. <http://tabyincenter.ir/18977>
24. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13960923000240>
25. Ignacio Matalobos González de la Vega "YEMEN" GEOPOLITICAL OVERVIEW.
26. Johnsen, Gregory (2009). "The Six Wars, The National National", in: <http://www.ae/apps/pbcs.dll/artiac>.
27. Joker (2012). A Look at Zaidi's Political, Economic, and Social Situation in Yemen, accessible on Student's Web Site. (In Persian)
28. Kayhan International (July 22, 1992).

29. Lendman Stephen, (05 December 2017), Former Yemeni President Killed: The Price of Betrayal, <https://www.globalresearch.ca/former-yemeni-president-killed-the-price-of-betrayal/5621605>.
30. Lynch, M (2012). The Arab Uprising: The Unfinished Revolutions of the New Middle East, New York: Public Affairs.
31. Maghsoudi, Mojtaba, Shaghayegh Heidari (2011). A Survey on the Similarities and Differences of the Arab Movement in Southwest Asia, Quarterly Journal of Policy Making, Second Year, No. II, summer, pp. 41-75. (In Persian)
32. Mahad Darar Mohamed, (8 December 2017), Yemen after Saleh's Death, <http://nationalinterest.org/feature/yemen-after-salehs-death-23577?page=2>.
33. Masoudnia, Hossein, Hossein Tavassoli (2012). Reflection of the Shiite al-Houthi movement in Yemen, World Political Studies Quarterly in Islam, No. 3, Autumn, pp. 125-142. (In Persian)
34. Milani, Mohsen, (2015). Iran's Game in Yemen, Why Tehran Isn't to Blame for the Civil War, foreignaffairs.com.
35. Mir Ahmadi, Mansour, Valid Mohammad Ahmadvand (2015). The Honesty and Foundations of the Ansarullah Movement in Yemen, The Political Thought Quarterly in Islam, No. 3, Winter and Spring, pp. 145-165. (In Persian)
36. Miri, Morteza (1385). Zaidian of Yemen, Opinions and Beliefs, October 16, No. 15. (In Persian)
37. Mosalnezhad, Abbas (2015). Strategic Policy in Yemen's Crisis Management, Quarterly Journal of Global Politics, Vol. 4, No. 3, Autumn, pp. 109-139. (In Persian)
38. Moubayed, Sami (2005). The Waxing of the Shiite Crescent, Asia Times Online (April 20).
39. Nazemroya, Mahdi Darius, (2017), "The War on Yemen: Where Oil and Geopolitics Mix", Available at: uk.ask.com/youtube?q=The+War+on+Yemen%3A+Where+Oil+and+....
40. OCHA, (7 December 2017), 2018 Humanitarian needs overview, <http://www.unocha.org/yemen>
41. Philips Sarah, (2007), Evaluating Political Reform in Yemen, Carnegie Endowment for International Peace, http://carnegieendowment.org/files/cp_80_phillips_yemen_final.pdf
42. Rescue Ali (1395). Iran and Saudi Politics Strategy in the Crisis of Yemen, International Journal of International Relations, Spring, Vol. 9, p. 33, pp. 117-179. (In Persian)
43. Ryan, Patrick W. (2016), "The Yemen Crisis and the Bab El-Mandeb Maritime Chokepoint, April 14, 2016. available at: <http://susris.com>.
44. Sadeghi, Hossein, Hassan Ahmadian (2010). Change of Yemeni Regional Status, Features and Challenges, Strategic Quarterly, No. 56 autumn, Volume 19, pp. 253-280. (In Persian)
45. Sadjadpour, Mohammad Kazem (2010). American Strategy Analysis in Yemen Unbalanced Weights, Diplomatic Hometown, No. 48. (In Persian)

46. Saif, Ahmed A. (2015). Yemen in Crisis: What Role for the EU? Policy Department, Vol.2
47. Salisbury, Peter. (2015). Yemen and the Saudi–Iranian: Cold War. The Royal Institute of International Affairs Chatham House, Vol.2 (1).
48. Schmitt, Eric (2010). “Unrest in Yemen Seen as Opening to Qaeda Branch”, The New York Times, 4 April, <http://Www.Nytimes.Com/ 2011/ 04/05/ World/ Middleeast>.
49. Sharqieh, Ibrahim (2013). “A Lasting Peace? Yemens gong Journey to National Reconciliation”, Available at: www.brookings.edu/research/papers/ 2013/02/11-yemen-nati.
50. Shirazi, Habibollah Abolhassan (2012). The key to breaking the pink revolution in Yemen and the role of Saudi Arabia in suppressing the Islamic Azad University press center. (In Persian)
51. Springborg Robert, (2017), the Middle East in 2017: A Fragile Order, <https://www.alaraby.co.uk/english/comment/2017/1/2/the-middle-east-in-2017-a-fragile-order>
52. Vaezi, Mahmoud (1997). International Crisis and Case Study, Department of Publications Center. (In Persian)
53. World Economy Newspaper (2015). Yemen economy from past to today; code 870289. (In Persian)
54. Yazdan Fam, Mahmoud (2010). Formation of Power and Identity in Southwest Asia, Strategic Studies Quarterly, No. 52, Summer, pp. 47-78. (In Persian)
55. Zarhani, Seyed Hossein, (2017). “Crisis of Governance and the Arab Spring Case Study: Bahrain” Transformation of Muslim World in the 21st Century, international ILEM Summer School of CONFLICTS, (2017). Available at: <http://publicacionesoficiales.boe. Esp: 273-300>.